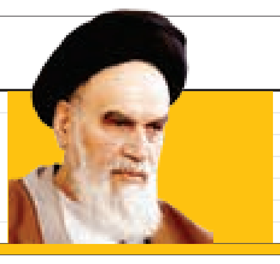

فرازی از بیانات امام(ره)
در رثای شهیدان رجایی و باهنر

«من در عین حال که شهادت این دو بزرگوار برای من بسیار مشکل است، در عین حال، می دانم که آن ها به رفیق اعلی متصل شده اند و برای آن ها آرامش هست و این طور گرفتاری هایی که الان برای ما هست، دیگر برای آن ها نیست و آن ها رسیده اند به مطلوب خودشان و از این جهت، به آن ها و به خانواده های آن ها و ملت اسلامی تبریک عرض می کنم که چنین شهدایی تقدیم می کنند.» (صحیفه امام(ره)؛ ج۱۵؛ ص۱۳۵)

گزارش تاریخی

سیاهه جنایات منافقین
۱۲ هزار شهید ترور در یک دهه

ورود سازمان منافقین به فاز مسلحانه، به صورت تدریجی انجام گرفت؛ مسعود رجوی تلاش می کرد مطالبه حرکت های تروریستی را به گردن بدنه سازمان بیندازد و آن را حاصل برخوردهای نظام و نیروهای حزب اللهی با عوامل منافقین جلوه دهد. هر چند برخی از هواداران و حتی برخی از نیروهای رده بالاتر منافقین، مخالف برخورد مسلحانه بودند، اما سازمان، برای آماده سازی هواداران خود، آن ها را پله پله به سمت درگیری و اقدامات تروریستی سوق می داد، تا خود نیروها، به این نتیجه برسند که نیاز به مبارزه مسلحانه وجود دارد. سازمان در این مرحله قصد داشت با هدف قرار دادن مسئولان، ثبات و آینده نظام را از بین ببرد. فاجعه انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ که بزرگ ترین عملیات تروریستی علیه مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود، نمونه ای از اقدامات سازمان منافقین در سال ۱۳۶۰ بود. غیر از شخصیت های سیاسی، سازمان به ترور شخصیت های برجسته مذهبی نیز اقدام می کرد. آیت ا... مدنی تبریزی، آیت ا... قاضی طباطبایی، آیت ا... دستغیب، آیت ا... صدوقی و آیت ا... اشرفی اصفهانی، از علمای نزدیک به امام(ره) بودند که همگی آن ها در محراب مسجد به شهادت رسیدند و به شهدای محراب معروف شدند.

■ ورود به فاز دوم و جنایت های بی سابقه

آغاز دهه ۱۳۶۰ را می توان سال های پر التهاب ترور و ناآرامی در داخل کشور نامید.. پس از ناکامی مرحله اول فاز نظامی، سازمان منافقین شروع مرحله دوم فاز نظامی را اعلام کرد که به تعبیر مسعود رجوی، ترور «سرانگشتان نظام» بود. منظور رجوی از سرانگشتان نظام، نیروهای سپاه، بسیج، حزب اللهی و کلیه افرادی بودند که به نحوی با نظام جمهوری اسلامی ارتباط داشتند. منافقین برای رسیدن به اهدافشان در این مرحله تا آن جا پیش رفتند که به عواملشان اجازه تیر دادند و آن ها می توانستند، در کوچه و بازار، هر فردی را که به نظر طرفدار نظام جمهوری اسلامی می آمد، هدف قرار دهند. کارنامه جنایات سازمان منافقین در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ نشان می دهد که در بیش از ۷۵ درصد اقدامات تروریستی انجام شده، ترور شدگان از شاغلان صنوف آزاد مانند خواربار فروش، پارچه فروش، نانوا، سبزی فروش و مانند این ها بودند و تنها ۲۵ درصد ترور شدگان را نیروهای پاسدار رسمی کمیته و سپاه تشکیل می دادند. آمار ۱۲ هزار شهید ترور، حاصل فعالیت منافقین در دهه ۶۰ بود. در میان ترور شدگان، دختری سه ساله به چشم می خورد که در خواب سوزانده شد؛ داستان شهادت فاطمه طالقانی، اوج شقاوت عوامل منافقین را نشان می دهد که برای جنایات خود، هیچ حد و مرزی قائل نبودند.

مسعود کشمیری چگونه به جلسه دفتر نخست وزیری راه یافت؟

جلادی سازمان یافته در هشتم شهریور

گروه اندیشه
info@khorasannews.com

عقربه های ساعت، سه بعدازظهر را نشان می داد. همه افراد، سر ساعت مقرر، در جلسه حاضر شده بودند. محمدعلی رجایی، محمدجواد باهنر، وحید دستجردی، کتیبه، سرورالدینی، کلاهدوز، تهرانی، وحیدی، وصالی، شرف خواه، صفاپور و مسعود کشمیری، در اتاق برگزاری شورای امنیت ملی کشور، در ساختمان نخست وزیری، گردهم آمده بودند تا وضعیت امنیتی کشور را بررسی و تصمیمات مقتضی را اتخاذ کنند. کشمیری، دبیر شورا، ضبط صوت بزرگی را برای ضبط مکالمات حاضران جلسه روی میز گذاشت؛ آن را به رئیس جمهور رجایی نزدیک کرد و دکمه قرمز آن را برای ضبط صدا فشار داد. جلسه، طبق روال همیشگی آغاز شد.

هنوز زمان زیادی از آغاز جلسه نگذشته بود که مسعود کشمیری موضوعی را بهانه کرد و از اتاق خارج شد. سرهنگ کتیبه، از حاضران جلسه، می گوید: «ناگهان احساس کردم، همین طور که روی صندلی نشسته ام، همه بدنم، به خصوص صورت و پیشانی ام می سوزد.» بمب جاسازی شده در ضبط صوت، منفجر شده بود. رئیس جمهور رجایی و نخست وزیر باهنر، در همان لحظات اول به شهادت رسیدند. این فاجعه بزرگ، تنها دو ماه پس از انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و شهادت آیت ا... دکتر بهشتی و یارانش روی داد؛ هدف، از بین بردن نظام نوپای جمهوری اسلامی بود.

■ تحقیقاتی که ناتمام ماند

کوشش ها برای یافتن عوامل ترور آغاز شد. نتایج بررسی های اولیه، حکایت از دست داشتن عوامل نفوذی سازمان منافقین در این فاجعه داشت؛ اما این عامل نفوذی که بود؟ منافقین طی اطلاعیه ای که در انگلیس منتشر کردند، مسئولیت این جنایت را برعهده گرفته بودند. با این حال، بعدها، تعدادی از فعالان سیاسی، به غلط، مدعی دخالت نداشتن این سازمان تروریستی در فاجعه هشتم شهریور ۱۳۶۰ شدند.

با تکمیل تحقیقات، اتهام اصلی متوجه یک نفر شد: مسعود کشمیری. برخی تصور می کردند که او در جریان انفجار بمب کشته شده است. رضا گلپور، در کتاب خود با عنوان «شنود اشباح»، به پروژه کشته سازی برای فراری دادنِ کشمیری پرداخته و برخی افراد مؤثر در آن را معرفی کرده است. اما خیلی زود مشخص شد که کشمیری در زمان انفجار بمب، اصلاً در جلسه حضور نداشت. تحقیقات بعدی نشان داد که صبح همان روز، یک خودرو، همسر و فرزندان او را به نقطه نامعلومی منتقل کرده است. ظاهراً، او به کمک سازمان منافقین توانسته بود از کشور فرار کند؛ فراری که تا امروز ادامه یافته است. اطلاعات درباره زندگی و فعالیت کشمیری، پس از واقعه هشتم شهریور، به شدت محدود است. با وجود بازداشت برخی افراد مظنون در توطئه، دستگیری کشمیری ممکن نشد.

■ تروریستی که گریخت

مسعود کشمیری، مدرک لیسانس علوم اداری و مدیریت بازرگانی از دانشگاه تهران داشت. او در زمان اجرای توطئه تروری که به شهادتِ شهیدان رجایی و باهنر منجر شد، ۳۱ ساله بود. کشمیری در سال ۱۳۲۹ ش، در کرمانشاه به دنیا آمد. وی پیش از انقلاب توسط پسردایی اش، ابوالفضل دلنواز، جذب سازمان منافقین شد و تا پیروزی انقلاب اسلامی، با آن ها همکاری می کرد. کشمیری با پیروزی انقلاب اسلامی به مرور تغییر ظاهر داد. او خود را یکی از هواداران جمهوری اسلامی معرفی کرد و توانست با جلب اعتماد برخی مسئولانِ کم تجربه، به تدریج در سازمان های مختلف و گاه حساسِ کشور نفوذ کند و مسئولیت های کلیدی را در اختیار بگیرد. اتخاذ این رویکرد باعث شد مدتی در اداره ضداطلاعات ارتش فعالیت کند. سازمان منافقین توانست با کمک دست های پنهانی که آماده خیانت به انقلاب اسلامی مردم ایران بودند (و تعدادی از آن ها بعدها به سزای اعمال خود رسیدند) کشمیری را وارد تشکیلات اداری دفتر نخست وزیری کند. او ابتدا عضو دفتر نخست وزیری در سیستان و بلوچستان بود؛ اما پس از چند ماه به تهران آمد و در معاونت سیاسی و اجتماعی دفتر نخست وزیری مشغول به کار شد. کشمیری در همان زمان متهم بود که هنگام خدمت در اداره اطلاعات ارتش صدها سند محرمانه را از بایگانی این اداره خارج و به مکان نامعلومی منتقل کرده است. با این حال، این اتهامات از حمایت برخی افراد و جریان ها از او نکاست. کشمیری چندی بعد از ورودش به دفتر نخست وزیری در تهران، به دبیرخانه شورای امنیت ملی منتقل شد و توانست با پشتیبانی حامیانش، به عنوان دبیر این شورا منصوب شود. وی در یادداشتی که برای یکی از اعضای سازمان منافقین نوشت و بعدها در نشریه این سازمان تروریستی منتشر شد، از نحوه اعتمادسازی و ورود به شورای امنیت ملی به عنوان اوج فعالیت جاسوسی خود یاد کرد. کشمیری در این یادداشت اذعان کرده که از فروردین ماه ۱۳۶۰، مأمور نفوذ و اجرای نقشه های شوم سازمان منافقین در شورای امنیت ملی بوده است. کشمیری همچنان در خارج از کشور، متواری است.

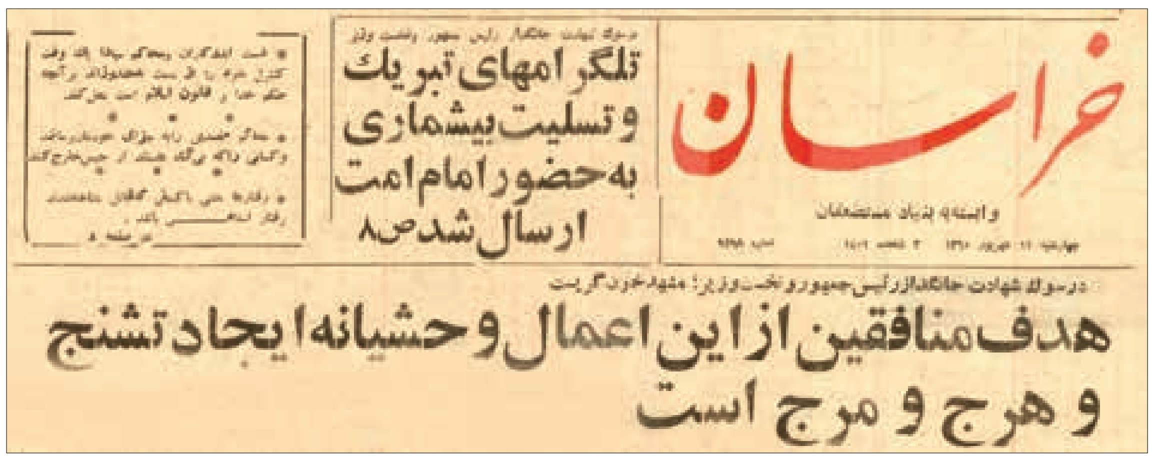

خراسان

وابسته به بنیاد مستضعفان

تلگرامهای تبریک و تسلیت بیشماری به حضور امام امت ارسال شده

هدف منافقین از این اعمال وحشیانه ایجاد تشنج و هرج و مرج است

تیتر یک روزنامه خراسان پس از انتشار خبر شهادت شهیدان رجایی و باهنر در روز یازدهم شهریور ماه ۱۳۶۰. توضیح این که خبر شهادت رئیس جمهور و نخست وزیر با تاخیر در رسانه های گروهی منتشر شد

یادمان

سید عبدالحسین دفتریان
شهید راه حفاظت از اسناد انقلاب

شهید سید عبدالحسین دفتریان، در ۲۱ آذر ماه سال ۱۳۲۳، در شهر اصفهان و در خانواده ای مذهبی به دنیا آمد. دوران تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در اصفهان گذراند؛ ضمن تحصیل به کار اشتغال داشت و قسمتی از هزینه خانواده را تأمین می کرد. او پس از پایان خدمت سربازی، موفق به اخذ دیپلم شد و توانست در سال ۱۳۴۸ وارد مدرسه عالی بازرگانی شود. رشته تحصیلی شهید دفتریان، حسابداری و اقتصاد بود که در سال ۱۳۵۲، موفق شد از مدرسه عالی بازرگانی مدرک لیسانس بگیرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شهید دفتریان مدتی در شرکت واحد به سمت رئیس هیئت مدیره منصوب شد و پس از آن، به دعوت وزارت دارایی، در دی ماه ۱۳۵۹، مسئولیت مدیریت مالی نخست وزیری را بر عهده گرفت. به شهادت همسر شهید دفتریان و کلیه کسانی که به نحوی با وی آشنایی داشتند، او فردی بسیار جدی، سریع العمل، صدیق و پر کار بود و شاید یکی از دلایل تغییر سمت های او، همین خصوصیات ویژه اخلاقی بود. روز هشتم شهریور ماه ۱۳۶۰، فاجعه انفجار دفتر نخست وزیری به وقوع پیوست. سازمان منافقین، از مدت ها قبل و از طریق عوامل نفوذی خود، نقشه این ترور ناجوانمردانه را طراحی کرده بود. ظاهراً در لحظه انفجار، وقتی که شهید عبدالحسین دفتریان صدای انفجار را می شنود، بلافاصله برای کمک به برادران حاضر در نخست وزیری، اتاق کار خود را ترک می کند و برای جمع آوری اسناد و مدارک مهمی که وظیفه حفاظت از آن ها را به عهده داشت، به طبقه بالا می رود. او پس از نجات اسناد، هنگامی که تصمیم می گیرد به طبقه پایین بیاید، به علت دود غلیظ ناشی از انفجار و فروریختن سقف که به بسته شدن راه پله ها و کلیه راه های خروجی منجر شده بود، تصمیم گرفت با آسانسور، به طبقه پایین بیاید. چند لحظه پس از حرکت آسانسور ناگهان جریان برق ساختمان قطع و آسانسور متوقف می شود. در این هنگام، شهید دفتریان دست خود را از شکاف زیر در آسانسور بیرون می آورد و کمک می طلبد. بنا به گفته شاهدان عینی و افراد حاضر در صحنه حادثه، شیلنگ کپسول اکسیژن را به داخل آسانسور هدایت کردند، ناگهان دود و آتش به نحوی محوطه را تاریک کرد که چشم انسان قادر به دیدن صحنه نبود. پس از اطفای حریق، با شکستن در آسانسور، پیکر نیمه جان سید عبدالحسین دفتریان را از آسانسور خارج کردند و به بیمارستان انقلاب که جنب نخست وزیری قرار داشت، انتقال دادند. تلاش بی وقفه پرسنل بیمارستان برای دادن تنفس مصنوعی و احیای قلب وی به نتیجه نرسید و روح این شهید والامقام، به ملکوت اعلی پر کشید.

ماجراهای شیرین و پندآموز در ستون
حکایت
هر روز صفحه «شهری سلام»